

وحی قرآنی؛ زبانی یا غیرزبانی؟ (تحلیل انتقادی بشری بودن الفاظ قرآن)

محمدکاظم شاکر *

حسام امامی دانالو **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱

چکیده

ماهیت وحی و آنچه در جریان وحی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم نازل می‌شد، توجه متفکران مسلمان را به خود جلب کرده است. بشری بودن الفاظ قرآن کریم، انگاره‌ای است که از سده چهارم هجری مطرح شده و برخی برای اثبات آن به آیات ۱۹۶-۱۹۲ سوره شعراء تمسک کرده‌اند. آنان برآنند که در جریان وحی، تنها معانی بدون شکل و صورت بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم نازل شده و ایشان خود به شکل‌دهی و عربی کردن آن معانی مبادرت ورزیده‌اند. از این رو، پس از تبیین نحوه استناد به آیات این سوره از سوی باورمندان به انگاره بشری بودن الفاظ قرآن کریم، برداشت آنان مورد تحلیل و نقد قرار گرفته است. توجه به برخی نکات نظیر بررسی روابط جانشینی و هم‌نشینی در آیات قرآن کریم که در آنها به فرایند نزول قرآن اشاره شده و نحوه کاربرد ضمائر در زبان عربی و نیز سیاق آیات سوره شعراء، همگی نشان از ناصحیح بودن انگاره بشری بودن الفاظ قرآن کریم و نادرست بودن تمسک به آیات سوره شعراء برای اثبات آن دارد.

کلیدواژه‌ها: ماهیت وحی، وحی قرآنی، وحی زبانی، وحی معنوی، سوره شعراء.

* استاد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسؤول). Mk_shaker@yahoo.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی. Hesam.e.danaloo@gmail.com

مقدمه

بررسی فرایند وحی و شناخت ماهیت آن یکی از مهم‌ترین مسائل دینی است که مورد توجه الهی‌دانان مسلمان قرار گرفته است. از جمله این مسائل، تعیین ماهیت آن چیزی است که به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وحی می‌شده است؛ یعنی در جریان وحی، تنها معانی قرآن کریم، بدون داشتن شکل زبانی به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وحی می‌شده است و ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علاوه بر ابلاغ، عهده‌دار شکل‌دهی آن معانی نیز بوده‌اند یا اینکه الفاظ قرآن کریم نیز از سوی خداوند به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم القا می‌شده است. به باور اکثر مسلمانان، لفظ و معنای قرآن کریم از سوی خداوند بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده است و ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز عیناً و بدون تصرف، آیات را ابلاغ کرده‌اند. با این حال، برخی دیگر از مسلمانان بر این باورند که الفاظ قرآن کریم برآمده از وجود پاک پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. به این معنا که آنچه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جریان وحی دریافت می‌کرد بدون شکل بود و خود ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از دریافت، به آن شکل می‌داد و در قالب الفاظ می‌ریخت و آن را در سطح فهم مخاطبان درمی‌آورد. نصر حامد ابوزید، با اشاره به آیه پنجاه و یکم سوره شوری، بین وحی و کلام خدا تفاوت می‌نهد و «وحی» را یکی از انواع کلام خدا دانسته است و سپس با بیان اینکه وحی نیز به معنای الهام است، می‌گوید: «فرستادن فرشته همان وحی معهود است که در آن رسولی می‌آید، اما این رسول چیزی را ابلاغ نمی‌کند، بلکه وحی و الهام می‌کند. اگر براساس چنین

تفکیکی میان وحی و کلام الهی (و انواع سه‌گانه آن) به آیه [پنجاه و یکم سوره شوری] بنگریم، درمی‌یابیم که جبرئیل [علیه‌السلام] کلمات را بر پیامبر [اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] ابلاغ نکرده، بلکه آنها را الهام [و وحی] کرده است. این فهم از آیه، با مفاد آیه «نَزَّلَهُ عَلَي قَلْبِكَ» (بقره/۹۷) و آیات «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» * «عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (شعراء/۱۹۴-۱۹۳) سازگار و همخوان است. چنین است که می‌توانیم قرآن را وحی و کلام مفلوظ آن را از جانب پیامبر [اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] بدانیم. معتقدیم که این دیدگاه به حقیقت نزدیک‌تر است... پس نتیجه می‌گیریم که وحی کلام‌الله حقیقی است؛ اما در بیان و تعبیر آن تا اندازه‌ای به بشر اجازه داده‌اند؛ هم در اعراب، هم در واژگان و هم در ترکیب جملات... بلکه منظورم این است که کلام‌الله از طریق وحی انتقال یافته است [و نه با روش دیگر که در آیه پنجاه و یکم سوره شوری به آن اشاره شده است]... می‌توان چنین تشبیه کرد که کلام‌الله نظام رمزداری^۱ است که پیامبر [پس از فرایند وحی] به رمزگشایی^۲ آن در زبان می‌پردازد. کلام‌الله به پیامبر وحی شده است، اما آنکه از کلام‌الله تعبیر می‌کند و بدان ساخت عربی می‌دهد پیامبر است؛ زیرا کلام‌الله نه به عربی است و نه به زبان‌های اروپایی، هندی یا لاتین» (ابوزید، ۱۳۸۱ش: ۵۱۶-۵۱۷؛ همو، ۱۳۷۹ش: شماره ۵۴، ۱۷-۲). عبدالکریم سروش نیز در مصاحبه‌ای با «میشل هوبینک» که از رادیو هلند منتشر شد می‌گوید: «اما پیامبر به نحوی دیگر نیز آفریننده وحی است. آنچه او از خدا دریافت می‌کند، مضمون

1. Coding
2. Decoding

قرار گرفته است. در این آیات چنین آمده است: ﴿وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء/۱۹۲-۱۹۵).

مسأله مهمی که در مورد این آیات وجود دارد این است که عبارت «بلسان عربی» که در قالب جار و مجرور آمده، متعلق به چیست. آیا متعلق به فعل «نَزَلَ» است که در این صورت، معنا چنین می‌شود که «روح الامین قرآن را به زبان عربی بر قلب پیامبر نازل کرده است. در این صورت، سؤال دیگری مطرح می‌شود و آن اینکه، چگونه قرآن عربی بر «قلب» پیامبر نازل می‌شود؟ در صورتی که «بلسان عربی» متعلق به «المنذرین» باشد، این سؤال قوت می‌گیرد که آیا به‌راستی نزول قرآن بر قلب پیامبر به صورت لفظی نبوده بلکه معانی بر قلب پیامبر نازل می‌شده و پیامبر در مقام «منذر» آن را در قالب زبان عربی اظهار می‌داشته است؟

طرح این دیدگاه یعنی نزول معانی و شکل‌دهی آنها از سوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقدهایی را به همراه داشته است. چنان که تا پیش از این مقالات و کتب متعددی در نقد انگاره بشری بودن الفاظ قرآن کریم منتشر شده است. نظیر مقاله «تعارض آیات و روایات با گمانه خلق الفاظ قرآن از سوی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم»، نوشته «عبدالهادی فقهی‌زاده» و «مصطفی آذرخشی» در سال ۱۳۸۸ ش در نشریه «مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث و مقاله «نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف در رابطه با وحیانی بودن الفاظ قرآن کریم»، نوشته «محمد شبیبانی» در سال ۱۳۹۵ ش در نشریه پژوهشنامه کلام و نیز کتاب وحی

وحی است؛ اما این مضمون را نمی‌توان به همان شکل به مردم عرضه کرد؛ چون بالاتر از فهم آنها و حتی ورای کلمات است. این وحی بی‌صورت است و وظیفه شخص پیامبر این است که به این مضمون بی‌صورت، صورتی ببخشد تا آن را در دسترس همگان قرار دهد. پیامبر، بازهم مانند یک شاعر، این الهام را به زبانی که خود می‌داند و به سبکی که خود به آن اشراف دارد و با تصاویر و دانشی که خود در اختیار دارد، منتقل می‌کند. شخصیت او نیز نقش مهمی در شکل دادن به این متن ایفا می‌کند. تاریخ زندگی خود او: پدرش، مادرش، کودکی‌اش و حتی احوالات روحی‌اش [در آن نقش دارند.] اگر قرآن را بخوانید، حس می‌کنید که پیامبر گاهی اوقات شاد است و طربناک و بسیار فصیح درحالی که گاهی اوقات پرملال است و در بیان سخنان خویش بسیار عادی و معمولی است. تمام اینها اثر خود را در متن قرآن باقی گذاشته‌اند. این، آن جنبه کاملاً بشری وحی است.» (<http://www.drSORoush.com>) تاریخ دسترسی: ۱۳۹۶/۵/۲۳).

براساس گزارش «ماتریدی» (م ۳۳۳ ق)، صدها سال پیش این دیدگاه از سوی باطنیون نیز ابراز شده است. او ذیل بررسی آیات سوره شعراء، از باطنیون چنین نقل می‌کند: «والباطنية يقولون: أنزله علی رسوله کالخیال غیر موصوف بلسان، ثم إن رسوله أده بلسانه العربی المبین أی: بینه؛ باطنیه می‌گویند: خداوند قرآن را بر رسولش نازل کرد مانند خیال که در قالب زبان خاصی نیست، آنگاه رسول خدا آن را به زبان عربی روشن اظهار می‌دارد یعنی بیان می‌کند» (ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ۸/۸۵). آیاتی از سوره شعراء که در آنها روند نزول وحی طرح شده است، مستمسک این دیدگاه

نبوی بررسی نقش پیامبر در پدیده وحی، نوشته «علی ربانی گلپایگانی» انتشارات «پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی»؛ اما مستمسک قرار دادن آیات مذکور ارزیابی نشده است. بر این اساس ضروری است در پژوهشی مستقل در قالب علمی - پژوهشی این استدلال بررسی شود. در پژوهش حاضر بر آنیم ضمن تحلیل نحوه تمسک به آیات ۱۹۶-۱۹۲ سوره شعراء از سوی قائلان به بشری بودن الفاظ، صحت این دیدگاه را ارزیابی کنیم. در این پژوهش، روش گردآوری مطالب، کتابخانه‌ای است و در نحوه استناد داده‌ها، از روش اسنادی و در تجزیه و تحلیل مطالب، از روش تحلیل محتوایی از نوع توصیفی - تحلیلی پیروی می‌شود.

الف. معرفی دیدگاه بشری بودن الفاظ

بدرالدین زرکشی (م. ۷۹۴ ق) در *البرهان فی علوم القرآن* سه دیدگاه را به نقل از ابولیت سمرقندی (م. ۳۷۳ ق) درباره چستی ماهیت وحی به پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم گزارش می‌کند. او چنین می‌نویسد: «دیدگاه نخست اینکه لفظ و معنا، از جانب خداوند است. دیدگاه دوم اینکه بر اساس آیات ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ...﴾ (شعراء: ۱۹۳-۱۹۴) جبرئیل علیه السلام تنها معانی را بر پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم نازل می‌کرد و خود پیامبر، به آنها شکل عربی می‌داد و دیدگاه سوم اینکه جبرئیل علیه السلام معانی را دریافت و خود جبرئیل علیه السلام به آنها شکل عربی می‌داد» (زرکشی، ۱۴۱۰ ق: ۳۲۳/۱). دیدگاه دوم، همان دیدگاه الهی بودن معنا و درعین حال بشری بودن الفاظ قرآن کریم است که مستمسک قرآنی

آن آیات ﴿وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء/۱۹۲-۱۹۵) است. در این دیدگاه، در عین انتساب قرآن کریم به خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم نیز در تدوین آن نقش داشته است.

نحوه تمسک به آیات سوره شعراء در این دیدگاه همان‌طور که گذشت، براساس گزارش «ماتریدی» (ماتریدی، ۱۴۲۶ ق: ۸/۸۵) و «زرکشی» (زرکشی، ۱۴۱۰ ق: ۱/۳۲۳)، قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم، برای اثبات دیدگاه خود همواره به آیات سوره شعراء تمسک کرده‌اند، به طوری که این تمسک، در سخنان «نصر حامد ابوزید» (ابوزید، ۱۳۷۹ ش) از قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم، آشکار است؛ ولی آنان، به روشنی وجوه و مواضع استناد خود را شرح ندادند؛ لذا به نظر می‌رسد، موارد زیر را بتوان ادله آنان برای تمسک به آیات سوره شعراء دانست.

تعلق جار و مجرور به اسم فاعل «منذرين»

در بخشی از سوره شعراء به روند نزول اشاره شده است. در این آیات چنین آمده است: ﴿وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء/۱۹۲-۱۹۵). از جهت قوانین زبان عربی جار و مجروری که در آیه «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» قرار دارد می‌تواند متعلق به یکی از دو کلمه‌ای باشد که در آیات قبل آمده‌اند. ۱. فعل «نَزَلَ»؛ ۲. اسم فاعل «الْمُنذِرِينَ» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۳/۳۳۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰ ق: ۲۴/۵۳۲)؛

بودن الفاظ قرآن کریم به آیات ۱۹۲ و ۱۹۶ سوره شعراء باشد، مرجع ضمائر مفرد مذکر غایب در واژه‌های «إِنَّهُ» و «بِهِ» است. در تفاسیر، چند مرجع برای ضمائر مفرد مذکر غایب در واژه «إِنَّهُ» و «بِهِ» معرفی شده است. نخست، کل قرآن کریم (مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۲۸۰/۳؛ تیمی، ۱۴۲۵ق: ۵۲۳/۲؛ هواری، ۱۴۲۶ق: ۲۱۲/۳؛ صنعانی، ۱۴۱۱ق: ۶۴/۲؛ دوم، کتاب مبین که در آیات نخستین سوره شعراء به آن اشاره شده است (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ۵۶۷/۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱ش: ۱۵۶/۷)؛ سوم، داستان‌هایی که از اقوام گذشته در همین سوره نقل شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳۳۴/۳)؛ چهارم، ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام. یادآوری می‌شود در برخی از تفاسیر روایی شیعی به نقل از امام صادق علیه‌السلام روایتی نقل شده که این آیات را مربوط به نزول ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌داند (قمی، ۱۳۶۳ش: ۱۲۴/۲؛ دیلمی، ۱۴۲۷ق: ۳۰۵). به نظر می‌رسد قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم، برآنند که مرجع ضمیر در این دو مورد و نیز موارد دیگر مانند ضمیر مشابه در عبارت «وَإِنَّهُ لَفِي زُبْرِ الْأَوَّلِينَ» (شعراء/۱۹۶) مربوط به قرآن کریم است و با توجه به اینکه الفاظ قرآن کریم در کتب آسمانی گذشته نیست پس تنها معانی، مفاهیم و آموزه‌های قرآن کریم باقی می‌ماند؛ یعنی آنچه به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل می‌شده است، همان چیزی است که در کتب آسمانی پیشین بوده و از آنجا که الفاظ قرآن کریم به زبان عربی و الفاظ کتب آسمانی دیگر به زبان‌هایی دیگر است، نهایتاً این معانی، مفاهیم و آموزه‌های قرآن کریم بوده که وجود آنها در «زُبْرِ» اولین گزارش شده و نه الفاظ آن؛ بنابراین، از منظر

طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ۳۲۰/۱۵). در صورتی که جار و مجرور متعلق به «الْمُنذِرِينَ» باشد امکان این برداشت وجود دارد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها معانی بی‌صورت را دریافت می‌کرده و خود، آنها را به شکل زبان عربی ارائه می‌داده است. این در حالی است که اسم فاعل «الْمُنذِرِينَ» نسبت به فعل «نَزَلَ» به جار و مجرور نزدیک‌تر است و این در جای خود سبب تقویت دیدگاه آنان می‌شود.

۱. نزول آیات قرآن کریم بر قلب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
معرفی شدن «قلب» پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به‌عنوان محل نزول قرآن کریم، وجه دیگری است که به نظر می‌رسد سبب تمسک به آیات سوره شعراء از سوی قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم باشد. توضیح آنکه براساس آیات «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بَلِّغِ لِلنَّاسِ عَرَبِيًّا مُبِينًا» (شعراء/۱۹۲-۱۹۵)، آنچه نازل می‌شده بر قلب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل می‌شده است و آنان، قلب را مناسب با نزول معانی دانسته‌اند. چنان که «نصر حامد ابوزید» نیز دیدگاه خود یعنی بشری بودن الفاظ قرآن کریم را متناسب با مفاد آیه «نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ» (بقره/۹۷) و آیات «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (شعراء/۱۹۴-۱۹۳) می‌داند (ابوزید، ۱۳۷۹ش).

۲. یکسان بودن مرجع ضمائر مفرد مذکر غایب در واژه‌های «إِنَّهُ» و «بِهِ»
وجه دیگری که می‌تواند سبب تمسک قائلان به بشری

آنان این آیات نشان می‌دهند که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه‌وآله وسلم خود، به معانی نازل شده از سوی خدا شکل عربی می‌دادند.

متن قرآن کریم، تعلق جارومجرور «بِلِسَانٍ» به اسم فاعل «الْمُنذِرِينَ» است.

۱. وجوه تعلق جارومجرور در منابع

در منابع تفسیری و کتب اعراب القرآن، دو کلمه به‌عنوان متعلق این جارومجرور معرفی شده‌اند. چنان که در برخی از منابع، فعل «نزل» در آیه «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» (شعراء/۱۹۳) و در برخی دیگر از منابع اسم فاعل «الْمُنذِرِينَ» در آیه «عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (شعراء/۱۹۴) به‌عنوان متعلق معرفی شده‌اند (برای مثال متعلق بودن فعل «نزل»: صافی، ۱۴۱۸ق: ۱۲۳/۱۹؛ طنطاوی، ۱۹۹۷م، ۲۸۰/۱۰ و برای مثال متعلق بودن اسم فاعل «الْمُنذِرِينَ»: سمین، ۱۴۱۴ق: ۲۸۷/۵؛ کرباسی، ۱۴۲۲ق: ۶۲۱/۵).

۲. روابط هم‌نشینی در آیات قرآن کریم

در مواضع دیگری از قرآن کریم به‌غیر از آیات سوره شعراء به عربی بودن زبان وحی تأکید شده است که می‌توان برای اثبات متعلق بودن جار و مجرور «بِلِسَانٍ» به فعل نزل از این آیات استفاده کرد. به‌طوری‌که هم‌نشینی کلمات «وحی»، «قرآن»، «عربی» و «انذار» در آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» (شوری/۷) و هم‌نشینی کلمات «کتاب»، «لسان»، «عربی» و «انذار» در آیه «وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ» (احقاف/۱۲) شاهد این مدعا است. توضیح آنکه در آیه نخست تبیین شده است که «قرآن عربی» به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وحی شده است و در آیه دوم

ب. نقد بشری بودن الفاظ قرآن کریم

گرچه برخی از قدما و نیز برخی از معاصران مانند نصر حامد ابوزید (ابوزید، ۱۳۸۱ش؛ همو، ۱۳۷۹ش) و عبدالکریم سروش به انگاره بشری بودن الفاظ قرآن کریم تأکید کرده‌اند؛ اما اقوال مفسران مسلمانان نشان می‌دهد که همواره اکثراً با این دیدگاه مخالفت کرده‌اند.

دیدگاه مفسران در طول تاریخ تفسیر

اکثر مفسران مسلمان، اعم از شیعیان و اهل سنت، الفاظ قرآن کریم را از جانب خداوند می‌دانند (برای مثال مفسران شیعی: طوسی، بی تا، ۶۱/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵۲/۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳۱۵-۳۲۰/۱۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۰۴/۲۲ و برای مثال مفسران سنی: طبری، ۱۴۱۲ق: ۶۸/۱۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۵۳۹/۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۱۳۰/۳۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۴۹/۴؛ خفاجی، ۱۴۱۷ق: ۲۰۸/۷؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق: ۱۵۰/۷؛ خطیب، ۱۴۲۴ق: ۱۵۷/۱۰؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱۹۵/۱۹).

عدم ارتباط تعلق جار و مجرور به اسم فاعل «الْمُنذِرِينَ» با بشری بودن الفاظ

نخستین سبب تمسک به آیات «وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ * وَ إِنَّهُ لَفِي زُبْرِ الْأَوَّلِينَ» (شعراء/۱۹۲-۱۹۶) برای اثبات بشری بودن

را به صورت عربی درمی آورد که این درست همان ادعایی است که در مورد بشری بودن الفاظ و الهی بودن معانی مطرح است؛ بنابراین، تأکید قرآن بر این نکته که معلمان ادعایی، عرب زبان نبوده اند، بر این امر دلالت دارد که تنها محتوا بر پیامبر نازل نشده است. حداقل فرض پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم این نبوده که تنها محتوا بر او نازل می شود و الفاظ از ناحیه خود اوست؛ زیرا با این فرض، ایشان صلی الله علیه و اله وسلم نمی توانست به این صورت به مخالفانش پاسخ دهد، زیرا آنها هم می گفتند آن معلمان ادعایی محتوا را به تو تعلیم داده اند و تو آنها را با زبان فصیح عربی بیان کرده ای. پس قرآن کریم به شکل عربی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم نازل می شده است.

۳. اعاده عامل جر

برخی از مفسران نظیر «عکبری» (م ۶۱۶ ق)، «سمین» (م ۷۵۶ ق) و «صاوی» (م ۱۲۴۱ ق) به اعاده عامل در جار و مجرور «بلسان» اشاره کرده اند و از همین رو، بدل بودن آن را نسبت به عبارت «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» جایز دانسته اند. چنان که عکبری می نویسد: «وَأَنَّ تَكُونَ بَدَلًا مِنْ (به)؛ أَيْ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ؛ أَيْ بِرِسَالَةٍ، أَوْ لُغَةٍ.» (عکبری، ۱۴۱۹ق: ۲۹۱) و سمین از قول ابوالبقاء می نویسد: «وَجَوِّزُ أَبُو الْبَقَاءِ أَنَّ يَكُونُ بَدَلًا مِنْ (به) بِإِعَادَةِ الْعَامِلِ قَالَ: أَيْ نَزَلَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ أَيْ بِرِسَالَةٍ أَوْ لُغَةٍ.» (سمین، ۱۴۱۴ق: ۲۸۷/۵) یا «صاوی» می نویسد: «قوله: بِلِسَانٍ يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ بَدَلًا مِنْ قَوْلِهِ بِإِعَادَةِ الْجَارِ (صاوی، ۱۴۲۷ق: ۱۰۱/۳). از همین رو، به نظر می رسد تکرار حرف جر «باء» نسبت به آیه «نَزَلَ

تبيين شده است که کتاب به زبان عربی بوده و در ضمن توجه به این نکته لازم است که در هر دو آیه (= آیه هفتم سوره شوری و آیه دوازدهم سوره احقاف)، فعل های «لِتُنذِرَ» و «لِيُنذِرَ» که با اسم فاعل «الْمُنذِرِينَ» در آیه «عَلَى قَلْبِكَ لَتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (شعراء/۱۹۴) هم ریشه هستند، بعد از اشاره به عربی بودن قرآن کریم قرار گرفته اند؛ یعنی پیامبر مأمور بوده تا با قرآن عربی که بر او نازل شده است به انذار بپردازد. چنان که در آیه هفتم سوره شوری «عَرَبِيًّا» وصف خود «قُرْآنًا» است که آن نیز مفعول فعل «أَوْحَيْنَا» است (کرباسی، ۱۴۲۲ق: ۲۲۵/۷) و در آیه دوازدهم سوره احقاف «لِسَانًا عَرَبِيًّا» حال برای ضمیر مستتر در اسم فاعل «مُصَدِّقٌ» است و خود «مُصَدِّقٌ» صفت «کتاب» یا خبر دوم مبتدا (= هذا) است (صافی، ۱۴۱۸ق: ۱۷۶/۲۶) که در این آیه اسم اشاره «هذا» به قرآن کریم اشاره دارد (طوسی، بی تا، ۲۷۴/۹). بر این اساس، می توان نتیجه گرفت که در آیات سوره شعراء نیز جار و مجرور «بِلِسَانٍ» متعلق به فعل نَزَلَ است.

در موضع دیگر نیز به عربی بودن اشاره شده است و از آنجاکه آیات قرآن کریم را باید در کنار هم بررسی کرد، می توان از این آیات برای فهم عربی بودن یاری گرفت. در آیه «وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل/۱۰۳)، شبهه مشرکان یعنی تعلّم پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم از فرد دیگری گزارش شده است. پاسخ قرآن کریم چنین است: «لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ.» این افراد می توانستند در پاسخ قرآن بگویند که معلمان غیرعربی محتوا را به پیامبر تعلیم می دادند و پیامبر آنها

به» (شعراء/۱۹۳) سبب تقویت متعلق بودن فعل «نزل» بشود.

۴. مرجح‌های روایی

از سوی دیگر، بررسی روایات نبوی که از طریق شیعه و سنی نقل شده‌اند نیز نشان می‌دهد که نزول قرآن کریم به زبان عربی بوده است. چنان که زمانی که از فصاحت زبان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال می‌شود، می‌فرماید: «و ما یمنعی من ذلک و بلسانی نزل القرآن بلسان عربی مبین» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۳۲۰) و نیز می‌فرماید: «و ما یمنعی و أنا أفصح العرب و أنزل الله القرآن بلغتی» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۸۷) یا می‌فرماید: «حق لی، فإنما أنزل القرآن علی بلسان عربی مبین» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۲۸۱۹/۹؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۹۲/۱). باید دانست هرچند بر سر استناد به اخبار واحد در تفسیر قرآن کریم، در میان مفسران و اندیشمندان علوم قرآن و حدیث، اختلاف وجود دارد اما در صورت پذیرش حجیت و اعتبار خبر واحد در تفسیر می‌توان از آنها به‌عنوان مرجح کمک گرفت.^۳ این روایات نشان می‌دهد که نزول قرآن کریم - به زبان عربی مبین - سبب فصاحت زبان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شده است؛ زیرا صرف نزول معانی عمیق بدون الفاظ، زبان را فصیح نمی‌کند. علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: «چه بسا ممکن است شخصی به تمام لغات یک زبان اشراف داشته باشد ولی درعین حال قادر به تکلم به آن زبان نباشد و چه بسا شخصی توان

سخن گفتن به زبانی خاص دارد اما معنایی در ذهن ندارد تا آن را با استفاده از زبان بیان کند در نتیجه از تکلم به آن زبان عاجز است و چه بسا شخصی در معارف، معلومات و لطافت قریحه تبحر داشته باشد، اما قادر به بیان آنچه که در درون دارد نباشد و نتواند مناظر زیبایی که می‌بیند بیان کند.» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۷۱/۱) توضیح آنکه نزول مطلق معانی بدون الفاظ برای فصیح بودن شخص کافی نیست. بلکه چنان که جرجانی، بیان می‌کند فصاحت ترکیبی از لفظ و معنا است (جرجانی، ۱۴۲۲ق: ۲۵۹) و به نظر می‌رسد لفظ، معنا و نظم در کنار هم بلاغت را شکل می‌دهد. چنان که علامه طباطبایی بیان می‌کند: «بلاغت کامل، عبارت است از مطابقت کامل لفظ و معنا. به‌طوری‌که از جهت معنا، بر حقیقت خارجی که صورت ذهنی از آن حکایت می‌کند، مطابقت داشته باشد و از جهت لفظ با نظم و اسلوبی معنایی که لفظ می‌خواهد قالب آن شود، سازگار باشد و درعین حال منطبق بر طبع نیز باشد. این آن تعریفی است که شیخ عبد القاهر جرجانی در کتاب *دلائل الاعجاز* خود برای کلام فصیح و بلیغ ارائه می‌دهد.» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۷۲/۱)

حال ممکن است قائلان به نزول صرف معانی قرآن کریم چنین بیان کنند که با نزول قرآن کریم معانی عمیق موردنیاز برای فصیح و بلیغ بودن در اختیار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار گرفت و بر این اساس، ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها نیازمند معنا بودند و تا پیش از نزول قرآن فقط معانی را در اختیار نداشتند تا با الفاظ خود و مهارتی که قبل از نزول قرآن کریم در انتقال داشتند، فصیح و بلیغ جلوه کنند. اما این تنها یک حدس

۳. برای اطلاع از اعتبار و حجیت اخبار واحد در تفسیر و اشکالات مخالفان و پاسخ آنها: خوبی، بی‌تا: ۴۰۰-۳۹۸.

۵. وجوه معنایی تعلق جار و مجرور «بلسان» به اسم فاعل «الْمُنذِرِينَ»

گذشته از نکات پیشین، تعلق جار و مجرور «بلسان» به اسم فاعل «الْمُنذِرِينَ» مستلزم آن نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم خود الفاظ قرآن را پدید آورده باشند؛ زیرا این تعلق: معنای دیگری نیز می تواند داشته باشد و آن اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم، در زمره پیامبرانی قرار دارد که به زبان عربی قوم خویش را انداز می کردند و این ارتباطی با ماهیت آنچه نازل شده، اعم از لفظ یا معنای آیات قرآن کریم ندارد.

توضیح آنکه، برخی از مفسران احتمال داده اند که جار و مجرور «بلسان» متعلق به اسم فاعل «الْمُنذِرِينَ» است (برای مثال: زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳۳۵/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۱۷۱/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۵۳۲/۲۴) و در این صورت معنا چنین می شود که: جبرئیل علیه السلام آن را بر قلب تو نازل کرد تا تو نیز در زمره منذران عرب زبان باشی، مانند هود، صالح، اسماعیل و شعیب علیهم السلام.

نزول بر قلب

از جمله مواردی که ممکن است دست آویز قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم قرار گیرد، اشاره به نزول قرآن کریم بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم در آیات سوره شعراء است. صورت مسأله می تواند به این شکل باشد که از منظر آنان قلب با نزول معانی سازگار است و از همین رو، آنان محتوای وحی را منحصر در نزول معانی کرده اند؛ اما به نظر می رسد این تعبیر در دلالت بر بشری یا الهی بودن الفاظ یکسان است و تعبیر نزول بر قلب، به معنای حقیقی آن یا مجازی آن

است و نیاز به مرجح دارد و حال آنکه آیات مشابه با آیات سوره شعراء از جمله آیه هفتم سوره شوری و دوازدهم سوره احقاف نشان می دهد عربی بودن، وصف خود قرآن است و از سوی دیگر در روایات مذکور، سخن گفتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم درباره ابرها اعجاب صحابه را برانگیخته است^۴ و ارتباطی با مفاهیم و معارف موجود در آیات قرآن کریم ندارد، لذا می توان نتیجه گرفت در جریان وحی صرف معانی نازل نشده است.

۴. چنان که در یکی از نقلها آمده است: «كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَنَشَأَتْ ... هَذِهِ سَحَابَةٌ نَاشِئَةٌ فَقَالَ كَيْفَ تَرَوْنَ قَوَاعِدَهَا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَهَا وَأَشَدَّ تَمَكُّنَهَا قَالَ كَيْفَ تَرَوْنَ بَوَاسِقَهَا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَهَا وَأَشَدَّ تَرَاكُمَهَا قَالَ كَيْفَ تَرَوْنَ جَوْنَهَا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَهُ وَأَشَدَّ سَوَادَهُ قَالَ فَكَيْفَ تَرَوْنَ رِحَاهَا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَهَا وَأَشَدَّ اسْتِدَارَتَهَا قَالَ فَكَيْفَ تَرَوْنَ بَرَقَهَا أَمْ خَفَوُا أَمْ وَمِضًا أَمْ يَشَقُّ شَقًّا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ بَلْ يَشَقُّ شَقًّا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَيَا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْصَحَكَ وَمَا رَأَيْنَا الَّذِي هُوَ أَفْصَحُ مِنْكَ فَقَالَ وَمَا يَمْنَعُنِي مِنْ ذَلِكَ وَبِلِسَانِي نَزَلَ الْقُرْآنُ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۳۲۰)

یعنی «ما در خدمت پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم بودیم که تگه ابری، پدیدار شد... پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: پایه هایش را چگونه می بینید؟ گفتند: بسیار نیکو است و پابرجا! فرمود: پرده های کشیده آن را چگونه می بینید؟ گفتند: بسیار خوب و انباشته است! فرمود: رنگ قیرگونش را چگونه می بینید؟ عرضه داشتند: خوب و بسیار مشکی است. فرمود: چرخش آن را چگونه دیدید؟ گفتند: بسیار نیک و چقدر خوب دوار است. فرمود: برق آن را چگونه می نگرید، بخش می شود یا جرقه است، یا عمودی یا کشیده است؟ عرض کردند: عمودی و کشیده است. فرمود: بارانی حاصل خیز [برای شما به همراه دارد]. گفتند: ای پیامبر خدا تو چه سخن پرداز و شیوائی! زبان آورتر از تو ندیده ایم که چنین شیوا سخن بگوید. فرمود: چه چیز مرا از آن باز دارد، با آنکه قرآن کریم به زبان من (زبان عربی آشکار) فرود آمده است.»

نشان‌دهنده محتوای وحی نیست.

۱. عدم ارتباط معنای حقیقی نزول بر قلب با الهی یا بشری بودن الفاظ

در صورتی که نزول بر قلب تعبیری حقیقی باشد، پیش از آنکه تناسب قلب با لفظ یا معنا تعیین شود، باید مقصود از قلب در کاربرد قرآن کریم به دست‌آید تا پس از آن بتوان تناسب قلب را با لفظ یا معنا تحلیل کرد. در زبان قرآن کریم «قلب»، محل درک، فهم و به عبارت دیگر، معادل عقل است. چنان که ابن عاشور با استناد به آیات قرآن کریم می‌نویسد: «قلب، [در قرآن کریم] مربوط به آن چیزی است که معلومات با آن قبول می‌شود یعنی ادراک و عقل و معنای نزول بر قلب، اتصال به قوه ادراک است» (با اندکی تلخیص: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱۹۵/۱۹). در این صورت آیا می‌توان پذیرفت که عقل تنها قادر به دریافت معنا است و تنها با معنا تناسب دارد؟ آیا نمی‌توان ارتباط و تناسب عقل با لفظ و معنا را یکسان و به یک اندازه دانست؟ بر این اساس، قائلان به بشری بودن الفاظ نمی‌توانند برای اثبات دیدگاه خود به این بخش از آیات استناد کنند. همان‌طور که ما نیز نمی‌توانیم برای الهی بودن با آن استناد کنیم. پس باید برای تعیین الهی یا بشری بودن الفاظ به آیات دیگر، مانند آیه «سُنُّرُكُكَ فَلَا تَنْسَى» (اعلیٰ/۶)، مراجعه شود تا به کمک آن آیات بتوان داوری صحیحی ارائه داد.

۲. عدم ارتباط معنای مجازی نزول بر قلب با الهی یا بشری بودن الفاظ

در برخی تفاسیر تعبیر نزول قرآن کریم بر قلب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مجازی دانسته‌اند. چنان‌که

طبرسی می‌نویسد: «نزول بر قلب به معنای مجازی است... برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خواند تا او آن را در حافظه خود حفظ کند، چنان که گویی آن را بر قلب پیامبر نازل کرده است» (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۷/۳۲۰)؛ یا شیخ طوسی می‌نویسد: «تعبیر (نزول بر قلب) به معنای حفظ در قلب است، چنان که گویی آن را بر قلب پیامبر نازل کرده است» (طوسی، بی‌تا، ۶۲/۸) و در صورت مجازی بودن نزول قرآن کریم بر قلب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، دلالت این تعبیر نسبت به «نزول صرف معانی» و «نزول معانی به همراه الفاظ» یکسان است. توضیح بیشتر آنکه، در تفاسیر، افزون بر اشاره به تثبیت قلب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آرامش‌بخشی به آن به‌مثابه نتیجه نزول قرآن کریم،^۵ (مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۳/۲۸۰)^۶ به‌طور عمده، چهار معنای مجازی برای نزول بر قلب تبیین شده است:

الف) حفظ مطالب در حافظه. چنان که طبرانی می‌نویسد: «عَلَى قَلْبِكَ؛ اَى نَزَلَ بِهِ فَأَوْدَعَهُ قَلْبِكَ كَى لَا تَنْسَاهُ» (طبرانی، ۲۰۰۸م، ۴/۵۱۰) و زمخشری می‌نویسد: «عَلَى قَلْبِكَ اَى: حَفْظَكَ وَ فَهْمَكَ اِيَّاهُ وَ اُثْبِتَهُ فَى قَلْبِكَ اِثْبَاتِ مَا لَا يَنْسَى» (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳/۳۳۴) و ابن جوزی از قول زجاج گزارش می‌کند:

۵. برخی همچون «سمرقندی» چند معنا را برای آیه گزارش کرده‌اند، از جمله آنکه نتیجه مذکور (تثبیت قلب) را به‌عنوان معنای آیه در نظر گرفته‌اند چنان که می‌نویسد: «عَلَى قَلْبِكَ اَى نَزَلَ عَلَيْكَ لِيُثْبِتَ بِهِ قَلْبِكَ، وَ يَقَالُ: اَى لَكَ يَحْفَظُ بِهِ قَلْبِكَ» (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ۲/۵۶۷).

۶. مقاتل می‌نویسد: «نَزَلَ عَلَى قَلْبِكَ لِيُثْبِتَ بِهِ قَلْبِكَ يَا مُحَمَّدٌ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ.»

وحی را تنها با استناد به آیات مورد بحث در سوره شعراء منحصر در معانی دانست و بنابراین باید به سراغ آیاتی دیگر از قرآن کریم رفت.

۳. آیات دال بر نزول الفاظ

در قرآن کریم آیاتی وجود دارند که مناسب با نزول الفاظ بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم هستند؛ مانند آیه «سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنسَى» (اعلیٰ/۶) یا آیه «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزل/۵) که در آنها فعل «قرء» و واژه «قول» برای تبیین نحوه انتقال قرآن کریم به کار رفته است، مناسب با نزول الفاظند و نه نزول صرف معانی که این در جای خود، الهی بودن الفاظ قرآن کریم را نشان می دهد؛ بنابراین، با توجه به آیات سوره اعلیٰ و مزل می توان نتیجه گرفت که نزول بر قلب که در آیات سوره شعراء به آن اشاره شده است، نیز منحصر در نزول معانی به تنهایی نیست بلکه الفاظ نیز به همراه معانی الهی هستند.

معنای واژگانی «تنزیل»

مصدر «تنزیل»، بر وزن «تفعیل» و از ریشه «ن ز ل» است. از این ریشه ۲۹۳ بار در ۲۵۷ آیه از قرآن کریم استفاده شده و به معنای حرکت از بالا به پایین است (فراهیدی، بی تا، ۷، ۳۶۷؛ ابن فارس، بی تا، ۴۱۷/۵؛ راغب اصفهانی، بی تا، ۷۹۹). همچنین «نزل»، به معنای میهمان (ازهری، بی تا، ۱۳/۱۴۴) و «نزل»، «نزل» و «نزل» به معنای طعام و غله است (فراهیدی، بی تا، ۳۶۷/۷؛ ابو عبیده روی، بی تا، ۳۷۸/۱). به نظر می رسد در تمام این موارد معنای پایین آمدن از بالا به پایین وجود دارد. به طوری که میهمان از مرکب فرود می آید و

«عَلَى قَلْبِكَ قَالَ الزَّجَّاجُ: معناه: نزل علیک فوعاه قلبک، فثبت، فلا تنساه أبدا» (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۳۴۸/۳).

ب) نزدیکی قرآن کریم با پیامبر به طوری که نمی تواند مانعی در میان این دو به وجود آید. چنان که ماتریدی ضمن اشاره به وجه پیشین می نویسد: «و قوله: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ: یحتمل وجوها: أحدها: أن جبریل لما ينزل من القرآن إنما ينزل علی قلبه، لا یحجبه شیء عن قلبه و الثانی: علی قلبک آی: لا یذهب عنه، بل الله یجمعه فی قلبک» (ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ۸۴/۸).

ج) نزول به اندازه فهم و قدرت حافظه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم. چنان که دینوری می نویسد: «عَلَى قَلْبِكَ عَلَى قَدَرِ حَفْظِكَ» (دینوری، ۱۴۲۴ق: ۱۰۳/۲) و سمرقندی گزارش می کند: «عَلَى قَلْبِكَ أَى نَزَلَ عَلَى قَدَرِ فَهْمِكَ وَ حَفْظِكَ» (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ۵۶۷/۲).

د) نزول قرآن کریم منطبق بر طبع و خواسته پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم. چنان که سمرقندی گزارش می کند: «عَلَى قَلْبِكَ یعنی: علی موافقة قلبک و مرادک» (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ۵۶۷/۲)؛ بنابراین، معانی مجازی نمی تواند نشان دهنده محتوای وحی باشد؛ یعنی برای مثال اگر معنای نزول بر قلب، منطبق بودن وحی با طبع و خواست پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم باشد، دیگر تفاوتی در نزول الفاظ به همراه معانی یا صرف معانی به تنهایی نیست زیرا این امکان وجود دارد که الفاظ و معانی هر دو در عین الهی بودن، منطبق بر طبع پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم نیز باشند. بر این اساس و در صورت مجازی یا حقیقی بودن معنای عبارت، نمی توان

و در آیات سوره شعراء چنین بیان شده است:

﴿طسم ﴿تلك آيات الكتاب المبين﴾ [...] وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ﴾﴾ (شعراء/۲-۱ و ۱۹۲-۱۹۶)

و براساس این جانشینی می‌توان نتیجه گرفت که «تنزیل» همان قالب‌بندی و عربی کردن و آسان‌سازی است که در آیات فوق: همگی فعل خدا معرفی شده است که بر روی «کتاب مبین» انجام شده است. علامه طباطبایی نیز در این باره می‌نویسد: «انزال کتاب به صورت قرآن و عربی بدین معناست که در مرحله

غذا و طعام را برای خوردن بر زمین قرار می‌دهند. اما تفاوت «نزول» و «هبوط» در آن است که در پی «هبوط» استقرار و ماندن در مکانی خاص مفروض است ولی این شرط در «نزول» نیست (عسکری، بی‌تا: ۳۰۱). ریشه «نزل» لازم است و به سه صورت متعدی می‌شود. قرار گرفتن در وزن «تفعیل» (نَزَلَ، يُنْزِلُ، تَنْزِيلٌ)، وزن «افعال» (أَنْزَلَ، يُنْزِلُ، إِنْزَالٌ) و سوم گرفتن حرف جرّ «باء» (نَزَلَ بِ) که در بین این سه تفاوتی در معنا نیست (شاکر، ۱۳۸۷ش: ۱۴۱)، جز آنکه برخی، «نَزَلَ، يُنْزِلُ، تَنْزِيلٌ» را فعل خدا و حالت «نَزَلَ بِ» را متعلق به فرشته وحی می‌داند. (طوسی، بی‌تا: ۶۱/۸).

۱. روابط جانشینی در آیات قرآن کریم

سخن بر سر مفهوم «تنزیل» و آن چیزی است که «نازل» شده است. جانشین شدن «جعل» و «تیسیر» به جای «تنزیل» در آیات آغازین سوره زخرف و دخان که همانند آیات سوره شعراء با حروف مقطعه آغاز شده و در آنها به «کتاب مبین» اشاره شده، در این باره راهگشاست. در این دو سوره چنین بیان شده است:

﴿حَم ﴿وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدِينَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾﴾ (زخرف/۴-۱)

﴿حَم ﴿وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ [...] فَإِنَّمَا يَسْرُنَاهُ لِّلسَانِك لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾﴾ (دخان/۳-۱ و ۵۸)

أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ (نحل/۱۰۳) به آن اشاره شده است و قرآن کریم در هر دو سوره برای پاسخ به سخنان کفار، به «زبان» تأکید می‌کند. چنان‌که در سوره نحل می‌فرماید: ﴿لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ و در سوره دخان می‌فرماید: ﴿فَإِنَّمَا يَسْرُنَاهُ لِّلسَانِك لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ همان‌طور که گذشت، کفار می‌توانستند در پاسخ قرآن بگویند که: «معلمان غیرعربی محتوا را به پیامبر تعلیم می‌دادند و پیامبر آنها را به صورت عربی درمی‌آورد»، این درست همان ادعایی است که در مورد بشری بودن الفاظ و الهی بودن معانی مطرح است، اما تأکید قرآن به عرب زبان نبودن معلمان ادعایی کفار، (در سوره نحل) و در عین حال تأکید به عربی بودن قرآن (در سوره دخان) بر این امر دلالت دارد که محتوا به تنهایی و بدون الفاظ بر پیامبر نازل نشده است. علامه طباطبایی نیز به شباهت آیه سوره نحل و دخان اشاره کرده است، او ضمن تفسیر آیه چهاردهم سوره دخان به آیه صدوسوم سوره نحل اشاره می‌کند و می‌نویسد: «پس کفار از رسول، اعراض کرده گفتند: او «تعلیم یافته‌ای مجنون» (دخان/۱۴) است، یعنی دیگران یادش داده‌اند و او آنچه را که از دیگران آموخته به دروغ به خداوند نسبت می‌دهد چنان‌که خداوند می‌فرماید: (و نیک می‌دانیم که آنان می‌گویند: «جز این نیست که بشری به او می‌آموزد.») (نحل/۱۰۳) (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۳۸/۱۸).

۷. طبق گزارش موجود در سوره «دخان»، کافران با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین رفتار کردند که: ﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مِّجْنُونٌ﴾ (دخان/۱۴). این تهمت همان چیزی است که در آیه ﴿وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ

۲. مرجع ضمیر مفرد مذکر غایب در واژه «إِنَّهُ» و «بِهِ»

با توجه به معنای «تنزیل» می‌توان مسأله یکسان بودن ضمیر مفرد مذکر غایب در واژه «إِنَّهُ» و «بِهِ» را تحلیل کرد، به این شکل که ضمیر مفرد مذکر غایب در واژه «إِنَّهُ» و «بِهِ» به «کتاب مبین» در آغاز سوره باز می‌گردد. این بدان معناست که با «تنزیل»، «جعل» و «تیسیر»، کتاب الهی - که تنها نزد خداست - به شکل‌های دیگر و هر یک با زبان خاصی در صحف حضرت نوح و ابراهیم علیهما السلام یا تورات، زبور و انجیل جلوه می‌کند و هر بار مناسب و به میزان هدایت بشر و مخاطبان دوران گوناگون تنزیل می‌شود. چنان که برخی از مفسران در عین مرجع دانستن قرآن کریم برای ضمیر مذکور در «إِنَّهُ» آن را به «کتاب مبین» نیز بازگردانده‌اند، سمرقندی می‌نویسد: «قوله عز و جل: وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی: القرآن، و يقال: إنه إشارة إلى ما ذكر في أول السورة تلك آيات الكتاب المبين» (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ۵۶۷/۲) میبیدی می‌نویسد: «مرجع ضمیر هاء در آیه ﴿وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ کتاب مبین در آغاز سوره است» (میبیدی، ۱۳۷۱ش: ۱۵۶/۷) و ابن عاشور می‌نویسد: «جملة ﴿وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ در معنا به جملة ﴿تلك آيات الكتاب المبين﴾ [شعراء/۲] مربوط است به طوری که اگر طولانی بودن عبارات میانی سوره نبود به آیات آغازین عطف می‌شد» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱۹۳/۱۹) و علامه طباطبایی می‌نویسد: «قوله تعالى: ﴿وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الضمير للقرآن، وفيه رجوع إلى ما في صدر السورة من قوله: ﴿تلك آيات الكتاب المبين﴾» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳۱۵/۱۵) اما براساس نکات

انزال، به لباس قرائت عربی درآمده است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۷۵/۱۱) و اگر این نکته را در کنار بی‌حد و غایت بودن علم الهی قرار دهیم، چنان که در قرآن کریم بدان اشاره شده است: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ (کهف/۱۰۹)، می‌توان به این نتیجه رسید که علم الهی محدود به آیات قرآن کریم نیست و حقایقی که در «أُمُّ الْكِتَابِ» یا همان «کتاب مبین» است که تنها خداوند به آنها دسترسی دارد و خارج از صورت عربی است و «أُمُّ الْكِتَابِ» بدون «تنزیل» یا همان «جعل» یا «تیسیر» برای بشر قابل درک و ذکر نیست و باید نخست آسان شود: ﴿وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (قمر/۱۷) فاعل این آسان شدن، خداوند است و روش آن نیز صورت‌بندی به زبان پیامبر یعنی زبان عربی بوده است: ﴿فَأَنَّمَا يُسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ﴾ (مریم/۹۷؛ دخان/۵۷)؛ بنابراین، «تنزیل» سبب صورت‌بندی قرآن و عربی شدن آن شده است و در عین حال قرآن کریم منطبق بر کتاب مبین است: ﴿طس تلك آيات القرآن و كتاب مبين﴾ (نمل/۱) و این «تنزیل» تنها از سوی خداوند امکان تحقق دارد؛ زیرا «أُمُّ الْكِتَابِ» یا همان «کتاب مبین» تنها در اختیار خداوند است: ﴿وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ﴾ (زخرف/۴) چنان که در آیات سوره شعراء نخست «تنزیل» را به خود خداوند نسبت می‌دهد و سپس آنچه خداوند از «کتاب مبین» یا همان «أُمُّ الْكِتَابِ» به شکل قرآن عربی تبدیل کرده است، توسط فرشته وحی و جبریل علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نازل می‌شود.

بحث و نتیجه گیری

۱. قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم، مانند نصر حامد ابوزید و باطنیون، برای اثبات دیدگاه خود به آیات ۱۹۶-۱۹۲ سوره شعراء تمسک کرده اند که تعلق جار و مجرور «بلسان عربی» به اسم فاعل «منذرين»؛ تأکید بر تحقق نزول بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم و شباهت محتوایی و نه زبانی و لفظی کتب آسمانی گذشته به قرآن کریم می تواند مستند آنان باشد.

۲. در منابع تفسیری و کتب اعراب القرآن، دو کلمه به عنوان متعلق این جارومجرور معرفی شده اند. روابط هم نشینی در آیات قرآن کریم که در آنها به عربی بودن قرآن کریم اشاره شده است، نشان می دهد که تعلق جار و مجرور به فعل «نزل» نسبت به اسم فاعل «منذرين» با سایر آیات قرآن کریم سازگار است. هرچند که تعلق جار و مجرور به اسم فاعل «منذرين» نیز لزوماً به معنای بشری بودن الفاظ قرآن کریم نیست؛ بلکه این برداشت تنها یکی از وجوه معنایی تعلق جار و مجرور به اسم فاعل «منذرين» است و حال آنکه کاربرد وصف «لسان عربی» در سایر آیات قرآن کریم و احادیث نبوی ناصحیح بودن برداشت مذکور از این تعلق را نشان می دهد و در صورت پذیرش تعلق مذکور، آن، به معنای همانندی و شباهت پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم با پیامبرانی است که مخاطبان خود را به زبان عربی انداز می کردند.

۳. دلالت نزول قرآن کریم بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم، نسبت به الهی یا بشری بودن

برآمده از روابط جانشینی «تنزیل»، «جعل»، «تیسیر» و هم نشینی آنها با «کتاب مبین» و «ام الكتاب» می توان مرجع هر دو ضمیر را یکسان و همان «کتاب مبین» و «ام الكتاب» دانست. عبدالجباری، می نویسد: «قرآن، تنها کتابی نیست که در لوح محفوظ قرار دارد، بلکه مفسران اتفاق نظر دارند که لوح محفوظ به مثابه «نسخه اصلی» برای همه کتاب های آسمانی است که نقوش این کتاب ها در آن ثبت شده است. قرآن این نسخه اصلی را «ام الكتاب» نامیده است. خداوند متعال در این باره می فرماید: ﴿حَمْدٌ لِلَّهِ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۱۰۰﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۰۱﴾ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿۱۰۲﴾﴾ (زخرف/۴-۱) (عبدالجباری، ۱۳۹۳ش: ۲۵۷). پس آیه ﴿وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ﴾ (شعراء/۱۹۶) و یکسانی مرجع ضمیر مفرد مذکر غایب موجود در آن با ضمائر پیشین نمی تواند مستمسک قائلان به بشری بودن الفاظ قرآن کریم باشد و این آیه به معنای نزول صرف معانی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم نیست؛ بلکه به معنای برآمدن تمام کتب آسمانی از جمله قرآن کریم از «کتاب مبین» یا همان «ام الكتاب» است و مقصود از «در زُبُرِ الْأَوَّلِينَ بودن» همان حقایق موجود در «کتاب مبین» و «ام الكتاب» است.

بنابراین سیاق آیات قرآن کریم نشان می دهد که آیات سوره شعراء به معنای نزول صرف معانی در جریان نزول بر پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم نیست؛ بلکه قرار دادن آیات این سوره در کنار آیات دیگر سور قرآن کریم نشان می دهد انگاره بشری بودن الفاظ قرآن کریم ناصحیح است.

۵. قرآن کریم از جانب خداوند به زبان عربی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم نازل شده است و این باور اکثر مفسران مسلمان اعم از شیعه و سنی است.

منابع

- قرآن کریم (۱۴۱۵ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: اسعد محمد الطیب. عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز. چاپ سوم.

- ابن بابویه القمّی، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار. تحقیق: علی- اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ نخست.

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. تحقیق: عبدالرزاق المهدی. بیروت: دارالکتب العربی. چاپ اول.

- ابن درید، محمد بن حسن (بی تا). جمهرة اللغة. بیروت: دارالعلم للملایین. چاپ اول.

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب علیهم السلام. قم: علامه. چاپ نخست.

- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق). تفسیر التحرير و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور.

الفاظ یکسان است. لذا مراجعه به سایر آیات قرآن کریم برای ارائه تحلیلی صحیح از این بخش از آیات سوره شعراء ضروری است. آیاتی مانند آیه ﴿سُنُقْرُوكَ فَلَا تَنْسَى﴾ (اعلی/۶) یا آیه ﴿إِنَّا سُنُلِقَىٰ عَلَیْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ (مزل/۵) که در آنها فعل «قرء» و واژه «قول» برای تبیین نحوه انتقال قرآن کریم به کار رفته است مناسب با نزول الفاظند و نه نزول صرف معانی که این در جای خود الهی بودن الفاظ قرآن کریم را نشان می دهد.

۴. کاربرد قرآنی «تنزیل» و روابط جانشینی آن با افعال «جعل» و «تیسیر»، در آیات قرآن کریم را می توان حمل بر قالب بندی و عربی کردن مفاهیم عمیق کتاب مبین کرد و از این رو ضمائر مفرد مذکر غایب در دو آیه ﴿وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (شعراء/۱۹۲) و آیه ﴿وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأُولَئِينَ﴾ (شعراء/۱۹۶) به «کتاب مبین» در آغاز سوره بازمی گردد که به شکل های دیگر در صحف حضرت نوح و ابراهیم علیه السلام یا تورات، زبور و انجیل جلوه می کند و هر بار مناسب و به میزان هدایت بشر و مخاطبان دوران گوناگون تنزیل می شود. از سوی دیگر یکسان بودن مرجع ضمائر مشابه تنها یکی از احتمالات است که درباره این آیات وجود دارد و احتمال دیگر، ناهمگونی مرجع این دو ضمیر است. به این صورت که یکی از ضمائر دارای مرجع تصریح شده است و دیگری دارای مرجعی است که سیاق و معنای آیات آن را افاده می کنند و به این ترتیب این بخش از آیات نیز متضمن بشری بودن الفاظ قرآن کریم نیست.

- بیروت: مؤسسة التاريخ العربی. چاپ نخست.
- ابن فارس، احمد بن فارس (بی تا). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق: عبد السلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی. چاپ اول.
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۱ش). *معنای متن*. ترجمه مرتضی کریمی نیا. تهران: طرح نو. چاپ دوم.
- _____ (۱۳۷۹ش). «تأویل، حقیقت و نص». *کیان*. شماره ۵۴. ۱۷-۲.
- ابو عبیده هروی، قاسم بن سلام (بی تا). *الغریب المصنف*. تحقیق: محمد مختار عبیدی. تونس: المؤسسة الوطنية للترجمة و التحقیق و الدراسات بیت الحکمة. چاپ نخست.
- ازهری، محمد بن احمد (بی تا). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ اول.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ نخست.
- تیمی، یحیی بن سلام (۱۴۲۵ق). *تفسیر یحیی بن سلام التیمی البصری القیروانی*. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون. چاپ نخست.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق: علی سیری و علی هلالی. بیروت: دار الفکر. چاپ نخست.
- حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق). *انوار درخشان در تفسیر قرآن*. تحقیق: محمدباقر بهبودی. تهران: لطفی. چاپ نخست.
- خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ق). *التفسیر القرآنی للقرآن*. بیروت: دار الفکر العربی. چاپ نخست.
- خفاجی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ق). *حاشیة الشهاب المسماة عنایة القاضی و کفایة الراضی علی تفسیر البیضاوی*. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون. چاپ نخست.
- خوبی، سید ابوالقاسم (بی تا). *البیان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوی. چاپ نخست.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۲۷ق). *غرر الاخبار*. تحقیق و تصحیح: اسماعیل ضیغم. قم: دلیل ما.
- دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ق). *تفسیر ابن وهب المسمس الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون. چاپ نخست.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم. چاپ اول.
- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق). *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالمعرفة. چاپ نخست.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتب العربی. چاپ سوم.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر السمرقندی المسمی بحرالعلوم*. بیروت: دار الفکر. چاپ نخست.
- سمین، احمد بن یوسف (۱۴۱۴ق). *الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون*. تحقیق: احمد محمد صیره. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون. چاپ نخست.

- شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۷ش). علوم قرآنی. قم: دانشگاه قم. چاپ نخست.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (بی تا). المحيط فی اللغة. تحقیق: محمد حسن آل یاسین. بیروت: عالم الکتب. چاپ اول.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه. قم: فرهنگ اسلامی. چاپ دوم.
- صافی، محمود (۱۴۱۸ق). الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة. دمشق: دار الرشید. چاپ چهارم.
- صاوی، احمد بن محمد (۱۴۲۷ق). حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین. تصحیح: محمد عبدالسلام شاهین. بیروت: دار المتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون. چاپ چهارم.
- صنعانی، عبد الرزاق بن همام (۱۴۱۱ق). تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق. بیروت: دار المعرفة. چاپ نخست.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم. اردن: دار الکتب الثقافی. چاپ نخست.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة. چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو. چاپ سوم.
- طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷م). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. قاهره: نهضة مصر. چاپ نخست.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق: احمد قصیر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عابد الجابری، محمد (۱۳۹۳ش). رهیافتی به قرآن کریم در تعریف قرآن. ترجمه: محسن آرمین. تهران: نشر نی. چاپ دوم.
- عکبری، عبدالله بن حسین (۱۴۱۹ق). التبیان فی اعراب القرآن. ریاض: بیت الافکار الدولية. چاپ نخست.
- الفخر الدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ سوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا). کتاب العین. قم: نشر هجرت. چاپ دوم.
- قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸ق). تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل. تحقیق: محمد باسل عیون سود. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون. چاپ نخست.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش). تفسیر قمی. تحقیق: سید طیب موسوی جزایری. قم: دارالکتب. چاپ سوم.

- کرباسی، محمدجعفر (۱۴۲۲ق). *اعراب القرآن*. بیروت: دار و مكتبة الهلال. چاپ نخست.
- ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق). *تأویلات أهل السنة*. تحقیق: مجدی باسلوم. بیروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علی بیضون. چاپ نخست.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الإفصاح فی الإمامة*. قم: کنگره شیخ مفید. چاپ نخست.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن*
- سلمیان. تحقیق: عبدالله محمود شحاته. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ نخست.
- میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش). *کشف الاسرار و عدة الابرار*. به اهتمام: علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر. چاپ پنجم.
- هواری، هود بن محکم (۱۴۲۶ق). *تفسیر کتاب الله العزیز*. بی جا: دار البصائر.
- <http://www.drSORoush.com>; تاریخ دسترسی: ۱۳۹۶/۵/۲۳.